نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲
صفحه: ۱ الی ۲۸

Applied Criminology Research
پژوهش های جرم شناسی کاربردی

Volume 3, Issue 10, Winter 2025
Received: 2025/08/06
Accepted: 2025/11/23
Pages: 1-28

System: qacr.ir
doi: 10.22034/aqcr.2025.2068161.1083
Article Type: **Research**

دوره ۳ / شماره ۱۰ / زمستان ۱۴۰۴

From Criminal Mentality to Cinematic Representation: A Phenomenological Reading of Neutralization Techniques theory

Abbas Shiri✉[1], Mohsen Hamidipour[2]

Abstract

Field and Aims: The study of crime through cultural and cinematic representations is one of the emerging trends in cultural criminology. It seeks, through the analysis of artistic narratives, to achieve a deeper understanding of the mental and moral mechanisms underlying the commission of criminal acts. The central research question of the present study is: How are techniques of neutralization manifested in cinematic representations of crime, and what relationship do they bear to the process of justifying criminal behavior?

Method: Using a descriptive-analytical approach grounded in the ethical phenomenology of criminal action, this research first elucidates the psychological and cognitive dimensions of neutralization techniques and then examines their reflection in cinematic narratives.

Findings and Conclusions: The results demonstrate that a phenomenological understanding of neutralization techniques can bring about transformative changes in criminal policy and criminal procedure. In other words, awareness of how crime emerges phenomenologically and how it is justified enables judges, investigators, and prosecutors—while adhering to the principle of individualization of punishment—to better comprehend the mental and moral state of the accused and make more appropriate use of mitigating institutions and lenient measures. Conversely, when dealing with white-collar offenders who deliberately employ neutralization techniques to distort reality, stricter aggravating factors and more resolute responses can be applied.Furthermore, recognizing the distinction between normative neutralization techniques (legitimate justifying factors) and non-normative ones can, at the societal level, contribute to developmental prevention and the internalization of ethical norms among the general public. Accordingly, the theoretical linkage between neutralization techniques and phenomenology not only opens new analytical possibilities in the study of cinematic narratives but also creates fresh capacities in criminal policy-making and the reform of judicial processes.

Keyword: Phenomenology, Techniques of Neutralization, Cinematic Representation, Cognitive Criminology

❋ Citation (APA): Shiri, A., Hamidipour, M. (2025). From Criminal Mentality to Cinematic Representation: A Phenomenological Reading of Neutralization Techniques theory. *Applied criminology research*, 3(10), 1-28.
https://www.qacr.ir/article_732170.html?lang=en

1. Associate professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). Email: Ashiri@ut.ac.ir
2. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and political Science, Tehran University, Tehran, Iran. Email:Mohsenhamidipour72@gmail.com

CC BY

Volume 3, Issue 10, Winter 2025

Received: 2025/08/06
Accepted: 2025/11/23
Pages: 1-28

پژوهش های جرم شناسی کاربردی
Applied Criminology Research

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲
صفحه: ۱ الی ۲۸

Article Type: **Research**
doi: 10.22034/aqcr.2025.2068161.1083
سامانه: qacr.ir

دوره ۳ / شماره ۱۰ / زمستان ۱۴۰۴

از ذهنیت مجرمانه تا بازنمایی سینمایی: خوانشی پدیدارشناسانه از نظریه فنون خنثی‌سازی

عباس شیری✉[۱]، محسن حمیدی‌پور[۲]

چکیده

زمینه و هدف: مطالعه‌ی جرم از منظر بازنمایی‌های فرهنگی و سینمایی، یکی از گرایش‌های نوین در جرم‌شناسی فرهنگی است که می‌کوشد از رهگذر تحلیل روایت‌های هنری، به فهم عمیق‌تر از سازوکارهای ذهنی و اخلاقی ارتکاب جرم دست یابد. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که فنون خنثی‌سازی چگونه در بازنمایی‌های سینماییِ جرم متجلی می‌شوند و چه نسبتی با فرآیند توجیه رفتار مجرمانه دارند؟

روش: این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه‌ی رویکرد پدیدارشناسی اخلاقی در فهم کنش مجرمانه، ضمن تبیین ابعاد روان‌شناختی و شناختی فنون خنثی‌سازی، به تحلیل بازتاب آن‌ها در روایت‌های سینمایی می‌پردازد.

یافته‌ها و نتایج: نتایج تحلیل نشان می‌دهد، فهم پدیدارشناسانه از نظریه فنون خنثی‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز تحولی در سیاست کیفری و آیین دادرسی کیفری باشد. بدین معنا که آگاهی از چگونگی پدیداری جرم و شیوه‌های توجیه آن، به قضات، بازپرسان و دادیاران امکان می‌دهد تا در راستای اصل شخصی‌سازی مجازات، با درک بهتر وضعیت ذهنی و اخلاقی متهم، از نهادهای ارفاقی و تخفیفی بهره‌مند شوند؛ و در مقابل، در مواجهه با بزهکاران یقه‌سفید که از فنون خنثی‌سازی برای تحریف آگاهانه واقعیت استفاده می‌کنند، از کیفیات مشدده و واکنش‌های قاطع‌تری استفاده گردد. افزون بر این، شناخت تمایز میان فنون خنثی‌سازیِ هنجارمند (عوامل موجه جرم) و ناهنجار می‌تواند در سطح اجتماعی، به پیشگیری رشدمدار و درونی‌سازی هنجارهای اخلاقی در میان توده‌ها منجر شود. بر این اساس، پیوند نظری میان فنون خنثی‌سازی و پدیدارشناسی، نه تنها در تحلیل روایت‌های سینمایی، بلکه در سیاست‌گذاری کیفری و اصلاح فرآیندهای دادرسی نیز ظرفیت‌های تازه‌ای ایجاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، فنون خنثی‌سازی جرم، بازنمایی سینمایی، جرم‌شناسی شناختی.

❋استناددهی (APA): شیری، عباس، و حمیدی‌پور، محسن. (۱٤۰٤). از ذهنیت مجرمانه تا بازنمایی سینمایی: خوانشی پدیدارشناسانه از نظریه فنون خنثی‌سازی. *پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی*، ۳(۱۰)، ۲۸-۱.
https://www.qacr.ir/article_732170.html

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
رایانامه: Ashiri@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
رایانامه: Mohsenhamidipour72@gmail.com

CC BY

مقدمه

در ادبیات کلاسیک جرم‌شناسی، جرم به مثابه یک کنش ضد هنجاری تعریف می‌شود که در تقابل با نظام حقوقی و اخلاقی جامعه قرار دارد. این نگرش، بر ابعاد عینی و قانونی جرم تأکید دارد و کمتر به لایه‌های ذهنی، ادراکی و تفسیری آن می‌پردازد. با این‌حال، از دهه‌های پایانی قرن بیستم، نوعی چرخش معرفتی در مطالعات جرم‌شناسی رخ‌داده است که به‌طور خاص به بررسی «چگونگی تجربه شدن» و «معنا بخشی» جرم از سوی عامل انسانی توجه دارد؛ رویکردی که ریشه در سنت پدیدارشناسی[1] دارد (پرسدی، ۲۰۰۰). از منظر این رویکرد جرم صرفاً تخطی از قانون نیست، بلکه پدیده‌ای است که در بستر ذهن، تجربه، نیت و گفتار فرد شکل می‌گیرد. در این نگرش، تأکید بر آن است که چگونه کنشگر اجتماعی، معنای خاصی برای عمل خود می‌سازد و چگونه «فهم مجرم از کنش خود» در زایش و استمرار رفتار مجرمانه نقش‌آفرین است به عبارتی، این دیدگاه تلاش دارد «امر مجرمانه» را از سطح عینی به ساحت ذهنی ارتقا داده و تحلیل کند که چگونه فرد، در مواجهه با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، خود را قانع می‌سازد که رفتارش توجیه‌پذیر، ناگزیر یا حتی فضیلت‌مند است (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ص ۲۷).

از نظر جرم‌شناسی نیز یکی از مهم‌ترین سازوکارهای ذهنی در این فرآیند، فنون خنثی‌سازی است؛ مفهومی که نخستین بار توسط سایکس و ماتزا[2] (۱۹۵۷) مطرح شد. آن‌ها نشان دادند که جوانان بزهکار، با بهره‌گیری از فنونی مانند انکار مسئولیت، انکار آسیب، تقبیح قربانی و ارجاع به وفاداری‌های متعالی، زمینه ذهنی لازم برای ارتکاب بزه را فراهم می‌کنند. این فنون، همچون پوششی روانی، بار اخلاقی جرم را خنثی ساخته و به کنشگر اجازه می‌دهند بدون احساس گناه، از مرزهای قانونی و اخلاقی عبور کند (رحیم‌نژاد، ۱۳۹٤، ص ۱۱۲). این نظریه بعدها توسط پژوهشگرانی نظیر کاپتین[3] (۲۰۱۸) توسعه یافت که ضمن افزودن بر تنوع فن‌ها، آن‌ها را در چارچوب‌های گسترده‌تری چون سازمان، رسانه و فرهنگ‌عامه تحلیل کرد. در پیوند با این مباحث، سینما نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین رسانه‌های بازنمایی فرهنگی، نقش چشمگیری در انعکاس و ساخت معنای جرم ایفا می‌کند. شخصیت‌های سینمایی، به‌ویژه در آثاری با محتوای روان‌شناختی یا اجتماعی، غالباً در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که باید درباره‌ی کنش‌های خود تصمیم‌گیری کرده و آن‌ها را از نظر اخلاقی و ذهنی موجه جلوه دهند. در این میان، فنون خنثی‌سازی به عنوان ابزارهایی معرفت‌شناسانه در متن فیلم‌ها حاضرند؛ چه از طریق گفتار شخصیت، چه از مسیر روایت یا فضاسازی‌های نمادین (رفتر، ۲۰۰٦، ص ۱۱). درواقع باید گفت بررسی فیلم‌هایی که در آن‌ها شخصیت‌ها به‌گونه‌ای آگاهانه یا ناخودآگاه از این فن‌ها

1. Phenomenology
2. Sykes Matza
3. Kaptein

بهره می‌گیرند، امکان تحلیل پدیدارشناسانه‌ی جرم را فراهم می‌سازد؛ چراکه نه تنها عمل مجرمانه، بلکه فرآیند «ادراک اخلاقیِ عمل» نیز در متن فیلم بازنمایی می‌شود. در نتیجه، مطالعه‌ی سینمایی پدیده جرم، نه تنها ما را به فهم ژرف‌تری از فرآیند زایش کنش مجرمانه رهنمون می‌سازد، بلکه بر ظرفیت آموزشی سینما در مطالعات جرم‌شناسی نیز تأکید می‌نهد (کاربین، ۲۰۰۸). مقاله‌ی حاضر با هدف بررسی رویکرد پدیدارشناسانه به جرم در سینما و با تأکید خاص بر فنون خنثی‌سازی، به تحلیل چند نمونه از آثار قابل توجه سینمایی در ایران و جهان می‌پردازد که در آن‌ها، شخصیت‌های اصلی با استفاده از فنون خنثی‌سازی، رفتار خود را مشروع یا مقبول جلوه می‌دهند. پرسش محوری این پژوهش آن است که چگونه سینما، به عنوان رسانه‌ای فرهنگی، فرآیند درونی توجیه کنش مجرمانه را بازنمایی می‌کند و این بازنمایی چه نسبتی با نظریه‌های جرم‌شناسی دارد و در نهایت چه راه‌حل‌هایی را به منظور پیشگیری از انحراف و بزهکاری ارائه می‌دهد؟

۱. مبانی نظری

در ادامه به ارائه تعریف نسبتاً دقیق و مختصر از مفهوم پدیدارشناسی خواهیم پرداخت و سپس نسبت این علم و نظریه فنون خنثی‌سازی کاپتین را تبیین خواهیم نمود.

الف) پدیدارشناسی فلسفی تا پدیدارشناسی جرم‌شناختی

پدیدارشناسی[1] یکی از بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین رویکردهای فلسفی و روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی است که تمرکز آن بر توصیف، تفسیر و فهم تجربه‌ی زیسته‌ی انسان از پدیده‌هاست. برخلاف اندیشه‌های اثبات‌گرا[2] که به دنبال تبیین واقعیت‌های بیرونی با قوانین علوم طبیعی هستند، پدیدارشناسی تلاش دارد جهان را چنان‌که در آگاهی و تجربه‌ی فردی پدیدار می‌شود، مورد مطالعه قرار دهد. نخستین بار ادموند هوسرل[3] در اوایل قرن بیستم این سنت فکری را بنیان نهاد. او معتقد بود که باید به‌سوی خود اشیا رفت؛ یعنی به‌جای اتکا به مفروضات و نظریات پیشینی، باید به تجربه‌ی مستقیم و آگاهانه‌ی انسان از پدیده‌ها پرداخت (هوسرل، ۱۹۷۰، ص ۷۸). پدیدارشناسی هوسرلی به دنبال کشف ساختار آگاهی و شیوه‌ای است که در آن، معنا در تجربه پدیدار می‌شود. او «بر تعلیق داوری»[4] تأکید داشت؛ یعنی کنار گذاشتن پیش‌فرض‌ها برای رسیدن به ذات پدیده‌ها در تجربه فرد. پس از هوسرل، این سنت توسط فیلسوفانی چون مارتین هایدگر، موریس مرلو- پونتی و هانس- گئورگ گادامر توسعه

1. Phenomenology
2. Positivist approaches
3. Edmund Husserl
4. Epoché

یافت. هایدگر با طرح مفهوم بودن در جهان[1] پدیدارشناسی را به تجربه‌ی وجودی انسان و ارتباط او با هستی گسترش داد (هایدگر، ۱۹۶۲، ص ۸۹). او تأکید کرد که آگاهی انسان همیشه در یک زمینه‌ی زیستی، تاریخی و فرهنگی خاص محقق می‌شود. در رویکردهای معاصر، پدیدارشناسی از مرز فلسفه عبور کرده و به عنوان روشی کیفی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی نیز جایگاه پیدا کرده است. محققانی چون ماکس ون مانن[2] و آلفرید شوتز[3] از این روش برای تحلیل تجربیات زیسته در زمینه‌هایی چون آموزش، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی بهره برده‌اند. از منظر روش‌شناختی، پدیدارشناسی به تمرکز بر توصیف تجربه از نگاه درونی فاعل انسانی تأکید دارد. به‌عبارت دیگر، این روش می‌پرسد پدیده چگونه در آگاهی فرد جلوه‌گر شده است نه آنکه صرفاً در جهان بیرونی چه رخ‌داده است. در این رویکرد، داده‌ها معمولاً از طریق مصاحبه‌های عمیق، توصیف‌های روایی یا مشاهده‌ی مشارکتی، جمع‌آوری شده و با هدف استخراج ماهیت یا ساختار تجربه تحلیل می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ص ۹).

در مجموع، پدیدارشناسی در پی آن است که فهمی عمیق و اصیل از معنای پدیده‌ها برای افرادی که آن‌ها را تجربه کرده‌اند به‌دست آورد؛ فهمی که نه با فاصله‌گذاری علمی سرد، بلکه با همدلی، تعلیق پیش‌داوری‌ها و بازسازی جهان ذهنی کنشگران ممکن می‌شود.

جرم‌شناسی نیز در سیر تحولات خود همواره برای کسب معرفت از دو پارادایم غالب بهره‌مند بوده است که این دو پارادایم عبارت‌اند از ۱) پارادایم اثباتی، ۲) پارادایم تفسیری (پدیدار شناختی).

نوع اول یعنی پارادایم اثباتی سابقه طولانی‌تر و قدیمی‌تر دارد؛ درواقع این پارادایم در بستر تفکرات علمی شکل گرفته است. بر اساس اندیشه یادشده جهان آفرینش استوار بر زنجیره علت و معلول می‌باشد و نفس وجود ابژه‌ها و متعاقب آن شناخت آن نیز از همین نظام متابعت می‌نماید. این اندیشه در جهان آفرینش هیچ‌گونه تفاوت و تمایزی میان جهان طبیعی (غیرانسانی) و جهان انسانی نمی‌گذارد و معتقد است که جهان انسانی در همه صورت‌های خود ازجمله رفتار که آن را جهان اجتماعی می‌نامیم، همانند جهان طبیعی بر اساس نظام علی و معلولی استوار است. درواقع همان‌گونه که دانش و علوم طبیعی در پی‌شناخت قوانین حاکم بر جهان طبیعت است، در جهان اجتماعی و انسانی نیز باید در پی کشف قوانین حاکم بر رفتار بود (قماشی، ۱۳۹۱). به هر صورت در پارادایم اثبات‌گرایی جرم مستند به امری عینی، مادی به نام علت است که همچون پدیده طبیعی دارای نظم علی قابل مطالعه و مشاهده و پیش‌بینی و

1. Being-in-the-world
2. Van Manen
3. Schutz

پیش‌گیری است. از این‌رو، مطالعات جرم در این پارادایم در دسته تحقیقات کمی[1] می‌باشند. به دلیل ایرادات اساسی که به این پارادایم وارد گردید ازجمله انفعال افراد و جبرگرایی و انکار مسئولیت، راه برای ظهور پارادایم متأخر یعنی پارادایم تفسیری یا همان پدیدارشناسانه هموار گشت. وجه تمایز میان این پارادایم نوین یعنی پارادایم تفسیری با همتای سنتی خود آن است که این پارادایم میان جهان طبیعی و جهان انسانی تمایز قائل می‌شود. درواقع این پارادایم باور دارد پدیده‌های انسانی مضاف بر جنبه‌های عینی و مادی دارای خصیصه‌های ذهنی نیز می‌باشند که به منظور فهم آن‌ها باید به آن‌ها نیز توجه داشت (وینچ، ۱۳۸٦، ص ٤٥).

به دلیل روش‌شناسی جدید این پارادایم و قرابت آن با رویکرد پدیدارشناسی فلسفی امروزه ما شاهد وجود نظریه‌های متعددی در این حوزه هستیم که نمونه عالی آن را می‌توان در نظریات فنون خنثی‌سازی پرفسور کاپتین یافت که در ادامه به توضیح و تبیین آن خواهد آمد.

ب) مدل نظریه فنون خنثی‌سازی کاپتین و هلورت[2]

نظریه «فنون خنثی‌سازی» که نخستین بار توسط سایکس و ماتزا[3] مطرح شد، بر این فرض استوار بود که بسیاری از بزهکاران پیش از ارتکاب رفتار انحرافی، از مجموعه‌ای از استدلال‌ها و توجیهات استفاده می‌کنند تا احساس گناه یا تضاد درونی ناشی از نقض هنجارهای اجتماعی را کاهش دهند. این فنون شامل راهبردهایی مانند انکار مسئولیت، انکار آسیب، انکار قربانی، محکوم کردن محکومان و ارجاع به وفاداری‌های برتر بود که به فرد امکان می‌داد ارزش‌های اخلاقی غالب را به‌طور موقت «تعلیق» کرده و عمل مجرمانه را بدون خدشه به خودانگاره اخلاقی خود انجام دهد (سایکس، ۱۹۵۷، ص ٦٦۰).

با این‌حال مدت‌ها بعد سایر جرم‌شناسان با انتقاداتی که از این نظریه داشتند از جمله عدم تبیین چرایی ارتکاب جرم توسط مرتکبین مجنون، سبب توسعه و اصلاح این نظریه شدند که از میان آن‌ها تلاش‌های دو جرم‌شناس از سایرین چشم‌گیرتر بود یعنی کار پرفسور مول کاپتین[4] و همکار ایشان پرفسور مارتین وان هلورت[5]. مدل معرفی‌شده از نظریه فنون خنثی‌سازی این دو جرم‌شناس دارای ویژگی‌های است که موجب می‌شود ما بتوانیم از طریق آن‌ها خوانشی دقیق‌تر از نحوه پدیداری بزهکاری در ذهن مرتکبین داشته باشیم.

درواقع تا پیش از این ارائه این مدل، فنون خنثی‌سازی عمدتاً به صورت پراکنده، غیرمنظم و مبتنی بر الگوهای کلاسیک معرفی می‌شدند. این نویسندگان با طراحی مدلی چهار سطحی (نگاه کنید به نمودار ذیل)، نه تنها به نظم‌دهی مفهومی این فنون پرداختند، بلکه ابزار تحلیلی

1. quantitative method
2. Techniques of neutralization
3. Sykes and matza
4. Muel Kaptein
5. Martin van Helvoort

تازه‌ای برای مطالعات جرم‌شناسی تجربی فراهم کردند. از ویژگی این مدل نسبت به نظریه پرفسور سایکس می‌توان موارد ذیل را ذکر کرد: درواقع مدلِ حاضر با بهره‌گیری از مبانی اخلاقی، روان‌شناسیِ شناختی و فلسفه اخلاق، به جای تکیه صرف بر جامعه‌شناسی انحراف، تبیینی چندلایه و ساختارند از فرآیند خنثی‌سازی ارائه می‌دهد، از این‌رو این مدل قابل استفاده در تحلیل رفتارهای انحرافی و مجرمانه در حوزه مطالعاتی چون پدیدارشناسی جرم می‌باشد. همچنین ساختار شفاف مدل و تأکید آن بر فرایندهای ذهنی و شناختی توجیه‌گری، زمینه تحلیل دقیق شخصیت‌های سینمایی را که در فرآیند بازسازی چهره اخلاقی خود از این فنون[1] بهره می‌برند، فراهم کرده است.

نمودار ۱- جدول پیش‌گستر فنون خنثی‌سازی آقایان کاپتین و هولورت

۲) پیوندهای نظریه فنون خنثی‌سازی با آثار سینمایی

این مبحث به تشریح شاخه‌های اصلی و زیر شاخه‌های این مدل از فنون خنثی‌سازی خواهد پرداخت و از بین زیر فنون مربوط به هر یک از شاخه‌های اصلی، برای برخی فنون که کمتر در

۱. از اینجا به بعد هرجا که ما از واژه فنون استفاده می‌کنیم منظور مدل خنثی‌سازی پرفسور کاپتین می‌باشد. (م)

ادبیات جرم‌شناسی مورد توجه قرار گرفته، نمونه‌های سینمایی مطرح خواهد شد. از سمت راست نمودار، اولین محور خنثی‌سازی انکار رفتار منحرفانه است که با رنگ زرد مشخص‌شده[1] این محور خود به دو شاخه اصلی یعنی ۱) تحریف حقایق[2] و ۲) خنثی کردن هنجارها[3] تقسیم‌بندی می‌شود. محور تحریف حقایق نیز اساساً به این موضوع می‌پردازد که حقیقت اصلاً وجود ندارد؛ لذا در رابطه با این محور شاهد وجود سه سرشاخه اصلی از فنون خنثی‌سازی هستیم که با رنگ آبی کم‌رنگ مشخص شده‌اند و آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) بازی با عبارات و برداشت ظریف از حقایق[4]

ذیل این عنوان ما شاهد استفاده از پنج فن توسط مرتکبین هستیم که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱) یک حقیقت واحد وجود ندارد: بهترین نمونه سینمایی این فن را می‌توان در سینمای ژاپن فیلم راشمون[5] محصول ۱۹۵۰ به کارگردانی کارگردان فقید آکیرا کورساوا[6] ملاحظه نمود. در این فیلم داستان قتل و تجاوز که از ابتدای فیلم به صورت دوربین روی دست نشان داده می‌شود توسط چهار راوی و شاهد متفاوت روایت می‌شود و هرکدام از راویان حقیقت رخ داده را با توجه به زاویه دید خود متفاوت روایت می‌کنند (رفتر، ۲۰۱۱).

۲) تا نبینم باور نمی‌کنم: نمونه بسیار عالی که شخصیت‌های فیلم از این فنون برای توجیه اعمال بزهکارانه خود استفاده کرده‌اند را می‌توان در فیلم مهلکه محصول ۲۰۰۸[7] مشاهده نمود. در این فیلم که به وقایع دوران حضور نظامی سربازان آمریکا در عراق بازمی‌گردد، خلبانان و فرماندهان نظامی آمریکایی در توجیه اخباری که از رسانه‌های درباره تعداد کشته‌شده‌های غیرنظامی پخش می‌شود می‌گوید «تا زمانی که خودتون نبینید باور نکنید» و به این وسیله عملیات نظامی نیروهای آمریکایی را اخلاقی جلوه می‌دهد (نیکول، ۲۰۱۱، ص ۱۸۹).

ب) انکار حقایق[8]

این محور نیز خود شامل پنج زیر فن به شرح ذیل می‌باشد که اهم آن‌ها عبارت است از:

۱) انکار نیت بد: مشهورترین نمونه از شخصیت‌های سریالی که از این فن برای توجیه اعمال خود استفاده کرده است؛ کسی نیست جز شخصیت والتر وایت[9] در سریال افسارگسیخته[10]. این سریال درواقع داستان معلم شیمی ساده‌ای را روایت می‌کند که برای

1. Denying deviant behavior(its not deviant)
2. Distorting the facts(its not the truth)
3. Negating the norm (its not decisive)
4. Nuancing facts (there is no truth yet)
5. Rashamon
6. Akira kurosawa
7. The hurt locker (2008)
8. Denying the facts (its untrue)
9. Walter white
10. Breaking bad (2013-2017)

رسیدن به اهداف مالی بهتر و حفاظت از خانواده‌اش وارد دنیای تولید و فروش مواد مخدر می‌شود. درواقع والتر در طول سریال مرتکب چندین قتل می‌شود، اما هر بار با انکار نیت بد، این اعمال را توجیه می‌کند. برای مثال، در فصل ۱، قسمت ۳ (حدود دقیقه ۳۵)، وقتی والتر امیلیو و کریزی-۸(از فروشندگان خرد مواد مخدر) را می‌کشد، این قتل‌ها را به عنوان دفاع از خود و جسی[1] (همکارش) توجیه می‌کند. او ادعا می‌کند که نیتش خیر بوده، زیرا هدفش محافظت از شریکش و ادامه‌ی تجارت برای تأمین مالی خانواده است و آن‌ها مانعی بر سر این اهداف بوده‌اند. در فصل ٤، قسمت ۱۲ (حدود دقیقه ۵۰) نیز وقتی والتر، گاس فرینگ[2] (رئیس کارتل مواد مخدر) را می‌کشد، این عمل را با این استدلال که گاس تهدیدی برای او و خانواده‌اش بود، مشروع جلوه می‌دهد. در این موارد، والتر با تأکید اینکه نیتش خیر بوده (محافظت از خود یا خانواده)، ماهیت جنایت‌کارانه‌ی قتل‌ها را انکار می‌کند و از پذیرش مسئولیت اخلاقی برای آسیب‌های ناشی از آن‌ها شانه خالی می‌کند (مارتینز، ۲۰۱۳، ص ۱۰).

۲) انکار اوضاع و احوال منتهی به جرم یا همان انسانیت‌زدایی: یکی از به یاد ماندنی‌ترین از شخصیت‌هایی که از این فن برای خنثی‌سازی اخلاقی خود استفاده کرده‌اند را می‌توان در فیلم ضد جنگ غلاف تمام فلزی ساخته استنلی کوبریک[3] ۱۹۸۷[4] ملاحظه نمود. فیلم درباره خشونت‌هایی است که سربازان آمریکایی به هنگام جنگ ویتنام مرتکب شده‌اند. در نیمه‌ی دوم فیلم سربازان، به‌ویژه شخصیت جوکر و هم‌گروه‌هایش مانند انیمال مادر[5] و ریفترمن[6]، از انسانیت‌زدایی برای توجیه خشونت علیه دشمنان ویتنامی استفاده می‌کنند. آن‌ها دشمنان را غیرانسانی جلوه می‌دهند و با لقب‌های تحقیرآمیز مانند «گُوک[7]» (یک اصطلاح توهین‌آمیز برای ویتنامی‌ها) به آن‌ها اشاره می‌کنند. در صحنه‌ای که جوکر و رفترمن با یک تک‌تیرانداز ویتنامی مواجه می‌شوند (حدود دقیقه ۱۰۰)، پس از کشتن تک‌تیرانداز (که یک دختر جوان است)، جوکر و دیگران با بی‌تفاوتی به مرگ او واکنش نشان می‌دهند (مک گرگور، ۲۰۲۲، ص ۱۲۵).

پ) جعل حقایق جدید[8]

این سرشاخه از فنون نیز خود دارای پنج زیرشاخه از فنون خنثی‌سازی به شرح ذیل می‌باشد: ۱) خلق پیامدها و عواقب که می‌تواند به صورت مثبت یا منفی باشد[9]؛ ۲) خلق رفتار[10]: در اینجا مرتکبان با خلق فرضیاتی عمدتاً منفی اقدام به اعمال خشونت‌آمیز علیه قربانیان می‌کنند؛

1. Jesse pinkman
2. Gus Fring
3. Stanley kubrick
4. Full metal jacket(1987)
5. Animal mother
6. Rifterman
7. Gook
8. Inventing new facts
9. Invention of consequences
10. Invention of behavior

۳) خلق نیات[1]: در اینجا مرتکبان انگیزه‌های خیالی و جعلی برای اعمالشان خلق می‌کنند؛ ٤) خلق اوضاع‌واحوال[2]: در اینجا مرتکبین شرایط را به نفع خود تفسیر می‌کنند؛ ۵) خلق توانایی‌های مختص به خود[3]: در اینجا نیز افراد نسبت به توانایی خود غلو می‌کنند. در ادامه نمونه‌هایی از سینمای ایران و جهان که در آن شخصیت‌ها چنین فنونی را برای توجیه اعمال خود به‌کار بسته‌اند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند.

۱) خلق اوضاع‌واحوال: مشخص‌ترین نمونه سینمایی در این زمینه فیلم لولیتا ساخته استنلی کوبریک و محصول ۱۹۹۷[4] می‌باشد. فیلم در رابطه با رابطه مردی میانسالی (همبرت) با دختر کم سن و سال (لولیتا) و نحوه تعامل این دو را تبیین می‌نماید. در جایی از فیلم پس از مرگ شارلوت (مادر لولیتا) در یک تصادف (حدود دقیقه ۵۰)، همبرت خود را به عنوان سرپرست لولیتا معرفی می‌کند و رابطه‌ی خود با او را به عنوان راهی برای «محافظت» از او توجیه می‌کند. در صحنه‌هایی که او لولیتا را در سفرهای جاده‌ای همراهی می‌کند (حدود دقیقه ۷۰-۸۰)، همبرت در روایت‌هایش ادعا می‌کند که اگر او لولیتا را رها کند، او در دنیای خطرناک تنها خواهد ماند. او با خلق این اوضاع‌واحوال که نقشش به عنوان یک «محافظ» ضروری است، رابطه‌ی غیراخلاقی و سوءاستفاده‌گرانه‌ی خود را به عنوان عملی خیرخواهانه بازنمایی می‌کند. این خلق اوضاع‌واحوال به او امکان می‌دهد تا از پذیرش مسئولیت آسیب‌های روانی و عاطفی که به لولیتا وارد می‌کند، شانه خالی کند (والکر و همکاران، ۲۰۱٦، ص ۲۵).

۲) خلق توانایی‌های مختص به خود: نمونه تکان‌دهنده از به‌کارگیری این فن را می‌توان در فیلم خانه پدری ملاحظه نمود. فیلم درباره ملوک دختر جوان یک خانواده سنتی است که به دلایل ناموسی، پدرش کلب حسن خواهان مرگ او است و برای این کار به پسر کوچکش به نام محتشم گفته تا قبری در زیرزمین حفر کند تا برای پاک کردن ننگ و حفظ آبروی خانواده، ملوک را دور از چشم مادر و خواهرانش کشته و در آنجا دفن کنند. درواقع کلب حسن معتقد است که ملوک با رفتارش (که هرگز به‌طور واضح توضیح داده نمی‌شود) ننگ به خانواده آورده و باید حذف شود تا «آبروی خانواده» حفظ گردد. او با خلق این توانایی که یک مرد غیرتمند است که از شرف خانواده دفاع می‌کند، قتل دخترش را به عنوان نتیجه‌ی یک ویژگی مثبت (غیرت) توجیه می‌کند. این توجیه به او امکان می‌دهد تا جنبه‌ی غیراخلاقی و وحشیانه‌ی قتل را نادیده بگیرد و خود را به عنوان یک «پدر وظیفه‌شناس» نشان دهد (جعفری جوزانی، ۱٤۰۱، ص ۵۰).

دومین محور خنثی‌سازی از سمت راست جدول که با رنگ بنفش مشخص‌شده خنثی کردن هنجارها می‌باشد؛ که خود دربرگیرنده سه زیرشاخه از قرار ذیل می‌باشد:

1. Invention of intentions
2. Invention of circumstances
3. Invention of one s potence
4. Lolita 1997

الف) فروکاستن هنجارها به حقایق؛ ب) توسل به سایر هنجارها؛ ث) نسبی‌سازی تخطی از هنجارها که در ادامه به تشریح فنون ذیل هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) فرو کاستن هنجارها به حقایق:

این سرشاخه شامل پنج فن مختص به خود می‌باشد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱) فرو کاستن هنجارها به سلیقه و نظر شخصی: عالی‌ترین نمونه از کاربست این فن را می‌توان در شخصیت اول فیلم راننده تاکسی (۱۹۷۶)[1] ساخته مارتین اسکورسیزی[2] ملاحظه نمود. داستان فیلم درباره راننده تاکسی منزوی به نام تراویس بیکل[3] می‌باشد که از فساد شهر نیویورک بیزار شده و نفرت خود را به صورت اعمال خلاف هنجار نشان می‌دهد. تراویس در جایی (حدود دقیقه ٦٥) می‌گوید «یکی باید این شهر رو بندازه توی چاه توالت و سیفون رو هم بکشه» و به این صورت خود را به عنوان یک عدالت‌جو معرفی می‌کند که معتقد است هنجارهای قانونی و اخلاقی (مانند منع قتل قواد در دقیقه ۸۰ فیلم یا شروع به قتل رئیس‌جمهور دقیقه ۱۰۸) صرفاً نظرات شخصی دیگران هستند که با دیدگاه او درباره‌ی «پاک‌سازی شهر» همخوانی ندارن (نیکول، ۲۰۱۱، ص ۱۱۱).

۲) فروکاستن هنجارها به هنجارهای نامعتبر: از به یادماندنی‌ترین نمونه‌ها از به‌کارگیری این فن را می‌توان در فیلم گرگ وال‌استریت[4] ساخته مارتین اسکورسیزی و شخصیت اصلی فیلم یعنی جردن بلفورت[5] ملاحظه نمود. فیلم داستان واقعی جردن بلفورت، یک دلال سهام که با استفاده از روش‌های غیرقانونی به ثروت هنگفتی دست‌یافت را روایت می‌کند. جردن قوانین و مقررات مالی، مانند منع دستکاری سهام یا کلاه‌برداری از سرمایه‌گذاران را به عنوان هنجارهای نامعتبر و منسوخ رد می‌کند. در صحنه‌ای که او در یک سخنرانی انگیزشی به کارمندان شرکتش، استراتن اوکمونت، صحبت می‌کند (حدود دقیقه ۵۰)، جردن می‌گوید: «این قوانین برای محدود کردن ما ساخته‌شدن، نه برای کمک به مشتری‌ها» (دروان، ۲۰۱۵، ص۲۸).

ب) توسل به سایر هنجارها[6]:

این فن دارای پنج زیر فن مختص به خود از قرار ذیل می‌باشد که اهم آنها عبارتند از:

۱) توسل به حقوق فردی یا خلأهای قانونی: نمونه بارز استفاده از این فن را می‌توان در فیلم زمانی برای کشتن محصول ۱۹۹٦[7] ساخته جوئل شوماخر دید؛ فیلم درباره انتقام‌گیری پدر

1.Taxi driver (1976)
2. Martin scorsesee
3. Travis bickle
4.Wolf of wall street
5. jordan Belfort
6. Appealling to another norm
7. A time for killing(1996)

از افرادی است که به دختر وی تجاوز کرده و او را به قتل رسانده‌اند. کارل لی قتل دو متجاوز را با استناد به‌حق فردی خود برای دفاع از دخترش، تونیا که به‌شدت مورد تجاوز و آزار قرار گرفته، توجیه می‌کند. در صحنه‌ای که او با وکیلش، جیک بریگانس در زندان صحبت می‌کند (حدود دقیقه ۳۰)، کارل لی می‌گوید: «اونا به دخترم تجاوز کردن، من باید کاری می‌کردم» (اسپیدی پیپر، ۲۰۲۰، ص ۱).

۲) توسل به نیت‌های خوب: در سینمای ایران نیز شخصیت رضا مثقالی معروف به مارمولک در فیلم مارمولک ساخته کمال تبریزی (۱۳۸۲) به‌خوبی از این فن برای اهداف خودش استفاده می‌کند. رضا که یک دزد سابقه‌دار است و با پوشیدن لباس روحانیت از زندان فرار می‌کند. رضا مثقالی، پس از مجروح شدن و انتقال به بیمارستان، لباس یک روحانی بیمار را می‌دزدد و از زندان فرار می‌کند (حدود دقیقه ۳۰). او این عمل مجرمانه (فرار از زندان) را با خلق پیامد مثبت «نجات خود از مجازات ناعادلانه» توجیه می‌کند. در گفت‌وگوهای بعدی با شخصیت‌های دیگر، مانند فائزه (حدود دقیقه ۵۰)، رضا به‌طور ضمنی اشاره می‌کند که فرارش برای شروع یک زندگی جدید و اجتناب از ظلم سیستم زندان بوده است (هاشمی، ۱۳۹٤، ص ۱۱۳).

ث) نسبی سازی نقض هنجارها[1]:

مرتکبین زمانی از این فن استفاده می‌کنند که درواقع قبول دارند که هنجارها را نقض کرده‌اند ولیکن این نقض هنجارها از نقطه نظر آن‌ها آنقدرها هم بد نیست. این فن دارای ۵ خرده فن به قرار ذیل است که ما به اهم آنها اشاره می‌کنیم.

۱) نسبی‌سازی از طریق ارجاع به اعمال دیگران: در این مورد بهترین مثال را می‌توان در فیلم فروشنده (۱۳۹٦)، ساخته اصغر فرهادی ملاحظه نمود. این فیلم درباره نحوه مواجهه مردی است که به همسر وی تعرض صورت گرفته و درصدد اعمال دادگستری خصوصی در مورد تجاوزگر می‌باشد. در این فیلم شخصیت اصلی عماد (شوهر زن مورد تجاوز قرارگرفته) در صحنه‌ای با متهم (بابک) مواجه می‌شود و او را تحت‌فشار روانی و فیزیکی قرار می‌دهد (حدود دقیقه ۱۱۰)، عماد به‌طور ضمنی استدلال می‌کند که رفتارش در مقایسه با عمل متجاوز (تعرض به رعنا، دقیقه ۲۰) ناچیز است. او با مقایسه‌ی رفتار خود با عمل غیراخلاقی متجاوز، خشونت و تحقیر بابک را به عنوان پاسخی موجه بازنمایی می‌کند و می‌گوید: «تو خودت بدتر از اینا رو کردی (قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰).

۲) نسبی‌سازی از طریق تکرار: بهترین نمونه از به‌کارگیری این فن را می‌توان در فیلم گومورا به کارگردانی ماتئو گارونه ملاحظه نمود. در صحنه‌ای که چیرو با یکی از اعضای ارشد

1. Relativizing the norm violation(its not that bad)

مافیا درباره‌ی وظایفش صحبت می‌کند (حدود دقیقه ۷۰)، او می‌گوید: «همه تو این محله همین کارو می‌کنن، این زندگی ماست.» چیرو با تأکید بر اینکه فعالیت‌های مجرمانه در محله‌ی تحت کنترل مافیا امری رایج و تکراری است، قتل و قاچاق را به عنوان بخشی از هنجارهای محیطی توجیه می‌کند. این نسبی‌سازی به او امکان می‌دهد تا مسئولیت اخلاقی جنایاتش را کاهش دهد و آن‌ها را به عنوان بخشی از فرهنگ مافیایی بازنمایی کند.

۳) نسبی‌سازی با ارجاع به رفتارهای مثبت گذشته: در مشهورترین نمونه از به‌کارگیری این فن ما شاهد شخصیت والتر وایت در سریال برکینگ بد هستیم. در این سریال (که به دلیل تأثیر سینمایی‌اش به عنوان نمونه در نظر گرفته می‌شود) به کارگردانی وینس گیلیگان، والتر وایت از فن «نسبی‌سازی با ارجاع به رفتارهای مثبت گذشته» برای توجیه تولید و توزیع مواد مخدر و قتل استفاده می‌کند. در صحنه‌ای که والتر با همسرش، اسکایلر[1]، درباره‌ی دلایلش برای ورود به دنیای جرم صحبت می‌کند (فصل دوم، قسمت ۷، حدود دقیقه ٤٠)، او می‌گوید: «من سال‌ها معلم بودم، برای بچه‌ها و خانواده‌ام زحمت کشیدم.» والتر با ارجاع به گذشته‌اش به عنوان یک معلم فداکار و پدری که برای خانواده‌اش تلاش کرده، تولید مت‌آمفتامین و جنایاتش (مانند قتل گاس فرینگ، فصل چهارم) را به عنوان ادامه‌ی تلاش برای تأمین آینده‌ی خانواده توجیه می‌کند (ماتینز، ۲۰۱۳، ص ۱۹).

محور سوم از فنون از سمت چپ پایین، نمودار که به رنگ آبی، تحت این عنوان مشخص شده است « سرزنش اوضاع احوال»[2]. این محور دارای سه رشته اصلی از فنون خنثی‌سازی از قرار ذیل می‌باشد: الف) سرزنش انتخاب‌های محدود[3]؛ ب) سرزنش نقش‌آفرینی محدود[4]؛ پ) سرزنش اختیارات محدود[5]، ما در ادامه به تشریح این فنون و زیر فنون مختص به هر یک خواهیم پرداخت.

الف) سرزنش انتخاب‌های محدود:

این فن خود دارای فنون پنج‌گانه به شکل ذیل می‌باشد: ۱. محدودیت به یک انتخاب[6]؛ ۲) محدودیت به انتخاب‌های متعارض[7]؛ ۳) محدودیت به انتخاب‌های دشوار[8]؛ ٤) محدودیت به انتخاب‌های غیرواقعی[9]؛ ۵. محدودیت به یک انتخاب بی‌همتا[10].

1. Skyler
2. Blaming the circumstances(its beyond my control)
3. Blaming the limited options(the options are limited)
4. Blaming the limited role (its not my role)
5. Blaming the limited choice(there are pressures and temptations)
6. The limitation to one option
7. The limitation to conflicting options
8. The limitation to difficult options
9. The limitation to unrealistic options
10. The limitation to a unique option

۱) محدودیت به یک انتخاب: یکی از شاخص‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌ها از به‌کارگیری این فن را می‌توان در سریال شیطان وجود ندارد (۲۰۲۰) ساخته محمد رسول آف ملاحظه کرد. اپیزود اول این فیلم درباره مأمور اعدامی به نام حشمت است که در یک سیستم استبدادی صرفاً عمل اعدام را انجام می‌دهد. حشمت در طول اپیزود به عنوان مردی معمولی و خانواده‌دوست معرفی می‌شود که به همسر، دختر و مادرش اهمیت می‌دهد و وظایف روزمره‌اش را با دقت انجام می‌دهد (مانند خرید برای مادرش، دقیقه ۱۰، یا رنگ کردن موی همسرش، دقیقه ۲۰). در صحنه‌ای که او در محل کارش (یک محیط امنیتی) صبحانه می‌خورد و منتظر تغییر رنگ لامپ برای اجرای اعدام است (دقیقه ۲۸)، به‌طور ضمنی نشان داده می‌شود که او این کار را به دلیل نبود گزینه‌های دیگر انجام می‌دهد. فیلم به‌صراحت دیالوگی از حشمت ارائه نمی‌دهد که مستقیماً بگوید «چاره‌ای جز این نداشتم»، اما رفتار و زمینه‌ی زندگی‌اش (مانند وضعیت مالی متوسط و نیاز به تأمین خانواده) نشان می‌دهد که او اجرای اعدام را به عنوان بخشی از شغلی می‌بیند که برای بقای خانواده‌اش مجبور به انجام آن است (دیپ فوکوس، ۲۰۲٤، ص ۱).

۲) محدودیت به انتخاب‌های غیرواقعی: فیلم صورت زخمی[1] (۱۹۸۳) ساخته برایان دی پالما[2] یکی از ماندگارترین شخصیت‌هایی را به نمایش می‌گذارد که از این فن استفاده کرده است. در این فیلم شخصیت اصلی یعنی تونی مونتانا در صحنه‌ای که با دوستش، مانی، درباره‌ی ورود به تجارت مواد مخدر صحبت می‌کند (حدود دقیقه ٤۰)، می‌گوید: «تو این مملکت برای یکی مثل من راه دیگه ای نیست، یا این یا هیچی.» تونی با ادعای اینکه برای یک مهاجر کوبایی فقیر مانند او، گزینه‌های مشروع مانند شغل‌های قانونی یا تحصیل غیرواقعی و غیرقابل دسترس هستند، جنایاتش (مانند قتل رقبا، دقیقه ۹۰) را به عنوان تنها راه برای رسیدن به موفقیت توجیه می‌کند (پاندا، ۲۰۲٤، ص ٤).

ب) سرزنش نقش‌های محدود[3]:

در اینجا نیز ما شاهد فنون پنج‌گانه مختص به این فن هستیم که ما به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱) محدودیت به این‌که فرد رابطه مباشرت با ارتکاب جرم ندارد: برجسته‌ترین نمونه از به‌کارگیری این فن را می‌توانیم در فیلم شهر خدا (۲۰۰۲) ساخته فرناندو میرلس[4] دید. در این فیلم شخصیت لیل ز که یک گانگستر در محله‌ای فقیرنشین است مرتکب اعمال مجرمانه

1. Scarface(1983)
2. Brian de palma
3. Blaming the limited role(its not my role)
4. Fernando meirelles

ازجمله قتل، سرقت می‌شود. درواقع وی اغلب قتل‌ها و جنایات خشونت‌آمیز را به عنوان رهبر گروه گانگستری سازمان‌دهی می‌کند، اما مستقیماً در همه‌ی آن‌ها دست به اسلحه نمی‌برد و مسئولیت را به زیردستانش واگذار می‌کند. در صحنه‌ای که او به یکی از اعضای گروهش دستور می‌دهد تا یک رقیب را بکشد (حدود دقیقه ۸۰)، وی با این توجیه که خودش مستقیماً ماشه را نکشیده، مسئولیت قتل را کاهش می‌دهد. او به‌طور ضمنی با رفتارش نشان می‌دهد که «من فقط دستور دادم، اونا خودشون انتخاب کردن که بکشن» (ییلدیز، ۲۰۲٤، ص ۱۲).

۲) محدودیت به این‌که فرد مسئولیت ندارد: شناخته‌شده‌ترین نمونه از این فن را می‌توان در فیلم محاکمه نورنبرگ (۱۹٦۱)[1] ساخته استنلی کرامر[2] ملاحظه کرد. در این فیلم شخصیت ارنست یانینیک، قاضی سابق نازی، از فن «محدودیت به این‌که فرد مسئولیت ندارد» برای توجیه احکام غیراخلاقی خود در دوران نازیسم، مانند محکوم کردن بی‌گناهان به مرگ، استفاده می‌کند. در صحنه‌ی دادگاه (حدود دقیقه ۱۲۰)، یانینگ در دفاع از خود می‌گوید: «من فقط دستورات رو اجرا می‌کردم، مسئولیت با رهبران بود.» او با ادعای اینکه به عنوان قاضی صرفاً دستورات رژیم نازی را اجرا کرده و کنترلی بر سیاست‌های کلی نداشته، مسئولیت جنایاتش را به هیتلر و مقامات بالاتر منتقل می‌کند (آینلی، ۲۰۱۸، ص ۸۷).

پ) سرزنش اختیارات محدود[3]:

این فن نیز خود به پنج فن جداگانه و مختص به خود قابل تقسیم است که از قرار ذیل می‌باشند: ۱) محدودیت به فشارهای مقامات مافوق[4]؛ در اینجا فرد صرفاً تسلیم رئیس، مافوق، پدر یا مادر، معلم خود می‌شود؛ ۲) محدودیت به فشار گروه‌های ذی‌نفوذ[5] در اینجا برای مثال مرتکب تحت‌فشار گروه همسالان خود مرتکب سرقت یا ضرب‌وجرح می‌شود؛ ۳) محدودیت به فشارهای عملکردی[6] در اینجا برای مثال مدیران برای رسیدن به اهداف و معیارهای بلند خود مرتکب رفتارهای انحرافی ازجمله گردآوری و ارائه داده‌های کاذب می‌شوند این فن متفاوت است از فن تعارض انتخاب‌ها چراکه اینجا بحث از هنجارهای متعارض نیست، بلکه درباره یک هنجار است که با اهداف و منافع فرد در تعارض می‌باشد؛ ٤) محدودیت وسوسه‌های غیرقابل‌تحمل[7]؛ ۵) محدودیت به فرصت‌های بزرگ[8] در اینجا برخلاف مورد قبل فرد هنوز اختیار دارد و می‌تواند آزادانه انتخاب کند با این‌حال تصمیم می‌گیرد از فرصت‌های پیش‌آمده فعالانه استفاده کند در ادامه به نمونه‌های سینمایی کاربرد این فنون خواهیم پرداخت.

1. Judgment at nurenburg
2. Stanley krammer
3. Blaming the limited choice
4. The limitation to pressure from authority
5. The limitation to group pressure
6. The limitation to performance pressure
7. The limitation to overwhelming temptation
8. The limitation to very big opportunity

۱) محدودیت به فشارهای عملکردی: نمونه بارز استفاده از این فن در فیلم رکود بزرگ[1] محصول ۲۰۱۵ به کارگردانی آدام مک کی[2] قابل رؤیت می‌باشد. این فیلم داستان واقعی گروهی از سرمایه‌گذاران را روایت می‌کند که در آستانه‌ی بحران مالی ۲۰۰۸، با پیش‌بینی فروپاشی بازار مسکن، روی سقوط اوراق بهادار با پشتوانه‌ی وام‌های رهنی شرط‌بندی می‌کنند. یکی از این شخصیت‌ها به نام مایکل بوری، مدیر صندوق سرمایه‌گذاری، با پیش‌بینی فروپاشی بازار مسکن، حجم عظیمی از سوآپ‌های نکول اعتباری خریداری می‌کند تا از سقوط اوراق رهنی سود ببرد (دقیقه ٤٠). این اقدام که به سودآوری از بحران اقتصادی منجر می‌شود، از نظر اخلاقی مشکوک است، زیرا به زیان میلیون‌ها نفر است. در صحنه‌ای که بوری با سرمایه‌گذارانش درباره‌ی این استراتژی صحبت می‌کند (حدود دقیقه ۵۰)، او می‌گوید: «اگه من این کارو نکنم، صندوقم ورشکست می‌شه، این وظیفه‌ی منه که سود بدم.» بوری با ادعای اینکه فشارهای عملکردی به عنوان مدیر صندوق (نیاز به کسب سود برای سرمایه‌گذاران) او را وادار به این شرط‌بندی کرده، رفتار خود را توجیه می‌کند (گوندرسون، ۲۰۲۰، ص ٤٤).

۲) محدودیت به وسوسه‌های غیرقابل تحمل: این فن به‌خوبی در فیلم مرد جنگلی محصول ۲۰۰٤[3] ساخته نیکول کاسل و شخصیت اصلی آن والتر به نمایش گذاشته شده است. فیلم داستانی مردی باسابقه‌ی آزار جنسی کودکان را روایت می‌کند که پس از ۱۲ سال زندان، تلاش می‌کند تا زندگی جدیدی را در فیلادلفیا آغاز کند. والتر با وسوسه‌های درونی خود برای بازگشت به رفتارهای غیراخلاقی و مجرمانه‌اش مبارزه می‌کند. والتر درگذشته به دلیل آزار جنسی کودکان به زندان محکوم شده بود. در صحنه‌ای که با روان‌درمانگرش، دکتر رزماری (حدود دقیقه ۳۰)، درباره‌ی گذشته‌اش صحبت می‌کند، او می‌گوید: «نمی‌تونستم خودمو کنترل کنم، یه چیزی تو وجودم بود که نمی‌ذاشت مقاومت کنم.» والتر با ادعای اینکه وسوسه‌های درونی‌اش که به عنوان تمایلات غیرقابل کنترل توصیف می‌کند، مسئول رفتارهای مجرمانه‌اش بوده‌اند، آزارهای گذشته را توجیه می‌کند (رفتر، ۲۰۱۱، ص ۱۳۲).

محور چهارم از فنون که با رنگ سبز از سمت چپ و بالای نمودار مشخص است مربوط است به «پنهان شدن پشت نقاب شخصیت خود» که خود دارای سه سرشاخه از قرار ذیل می‌باشد: الف) پنهان شدن پشت دانش ناقص فرد از عمل مجرمانه[4]؛ ب) پنهان شدن پشت توانایی‌های ناقص فرد برای ارتکاب جرم[5]؛ پ) پنهان شدن پشت نیات ناقص فرد از ارتکاب جرم[6].

1. A big short(2015)
2. Adam MCkay
3. The woodsman(2004)
4. Hiding behind imperfect knowledge(mu knowledge is lacking)
5. Hiding behind imperfect capabilities (my capabilities are lacking)
6. Hiding behind imperfect intentions (my intention is lacking)

الف) پنهان شدن پشت دانش ناقص مرتکب از عمل مجرمانه:

این مورد هم شامل فنون پنج‌گانه مختص به خود می‌باشد که ما فقط به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱) پنهان شدن پشت دانش ناقص از هنجار: فیلم شهر خدا و شخصیت‌های خردسال درگیر بزهکار در این شهر نمونه بارز به‌کارگیری این فن می‌باشند. در این فیلم شخصیت زِ پکنو گانگستر جوان محله، مرتکب قتل و قاچاق مواد مخدر می‌شود. در صحنه‌ای که با یکی از دوستانش درباره‌ی اعمالش صحبت می‌کند (حدود دقیقه ٦٠)، او می‌گوید: «نمی‌دونستم این کارا قانون داره، اینجا همه همین‌جوری زندگی می‌کنن.» زِ پکنو با استناد به ناآگاهی از قوانین کیفری (به دلیل بزرگ شدن در محیطی که جرم عادی است)، قتل‌ها و قاچاق را توجیه می‌کند (رفتر، ۲۰۱۱، ص ۱۰۵).

۲) پنهان شدن پشت حافظه معیوب: عالی‌ترین و جذاب‌ترین نمونه از استفاده از این فن را می‌توان در فیلم یادگاری[1] (۲۰۰۲) ساخته کریستوفر نولان[2] ملاحظه نمود. داستان فیلم درباره شخصیت لئونارد شلبی[3]، مردی که حافظه کوتاه‌مدت خود را در اثر یک حادثه از دست داده است را روایت می‌کند. لئونارد پس از آسیب مغزی ناشی از حمله به همسرش، دچار فراموشی آنی می‌شود و نمی‌تواند خاطرات جدید را حفظ کند (دقیقه ۱۵). او از این نقص حافظه به عنوان توجیهی برای قتل‌هایی که مرتکب می‌شود استفاده می‌کند، به‌ویژه در صحنه‌ای که تدی[4] را می‌کشد (دقیقه ۱۱۰). در مونولوگ درونی‌اش، او می‌گوید: «من نمی‌دونم چی واقعی است، فقط می‌تونم به یادداشت‌هام اعتماد کنم» (دقیقه ۲۰). این بازتعریف پدیدارشناختی، کنش مجرمانه را به عنوان نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر نقص حافظه‌اش توجیه می‌کند و مسئولیت اخلاقی را کاهش می‌دهد (رفتر، ۲۰۱۱، ص ٢٤).

ب) پنهان شدن پشت توانایی‌های ناقص مرتکب در ارتکاب جرم:

در اینجا نیز ما شاهد فنون پنج‌گانه خنثی‌سازی مختص به خود هستیم که ما به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱) پنهان شدن پشت نقاب عدم خودکنترلی: سینمای میشاییل هانکه[5] و فیلم بازی‌های خنده‌دار[6] او محصول ۱۹۹۷ نمونه بارز به‌کار بستن این فن می‌باشد. فیلم درباره گروگان‌گیری یک خانواده توسط دو نوجوان به نام‌های پل و پی نر می‌باشد. در صحنه‌ای که پل با گروگان‌ها صحبت می‌کند (دقیقه ۷۰)، او به صورت طعنه‌آمیز می‌گوید: «ما فقط داریم تفریح می‌کنیم،

1. Memento
2. Chirstopher nolan
3. Leonard Shelby
4. Teddy
5. Michael Haneke
6. Funny games

نمی‌تونیم جلوی خودمونو بگیریم.» پل و پیتر با ادعای تکانش‌گری و وسواس درونی برای لذت بردن از خشونت، اعمال سادیستیک خود را توجیه می‌کنند (کیسیل، ۲۰۲۰، ص ۵۵).

۲) پنهان شدن پشت عدم خودیاری: بی‌تردید بهترین نمونه برای نشان دادن استفاده از این فن فیلم مرثیه‌ای برای یک رؤیا[1] (۲۰۰۰) ساخته دارن آرنوفسکی[2] می‌باشد. فیلم، داستان چهار شخصیت اصلی، هری گلدفارب[3]، ماریون سیلور[4]، تایرون لاو[5] و سارا گلدفارب را روایت می‌کند که هر یک به دلیل اعتیاد به مواد مخدر یا داروهای تجویزی، درگیر رفتارهای غیراخلاقی و مجرمانه‌ای مانند سرقت، قاچاق مواد، فحشا و خودآزاری می‌شوند. در این فیلم شخصیت هری، برای تأمین مواد مخدر دست به سرقت از مادرش، سارا و قاچاق مواد با تایرون می‌زند (دقیقه ۷۰). در صحنه‌ای که با ماریون درباره‌ی سرقت از مادرش صحبت می‌کند (دقیقه ۷۵)، هری می‌گوید: «نمی‌تونم خودمو نگه دارم، هر دفعه فکر می‌کنم، می‌تونم ترک کنم، ولی باز می‌رم سراغش.» او با ادعای ناتوانی در حفظ کنترل بلندمدت بر اعتیادش، سرقت و قاچاق را توجیه می‌کند (چوپین و همکاران، ۲۰۲۲، ص ۱۸).

پ) پنهان شدن پشت نیات ناقص:

این فن نیز به نوبه خود دارای فنون خنثی‌سازی پنج‌گانه مختص به خود از قرار ذیل می‌باشد که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱) پنهان شدن پشت ترجیحات معیوب: شخصیت وینست کسل[6] در فیلم نفرت[7] ساخته متیو کوساویتز[8] و محصول ۱۹۹۵ نمونه بسیار خوبی از کاربست این فن می‌باشد. فیلم به روایت گسترش بزهکاری در محل‌های مهاجرپذیر در جنوب فرانسه در دهه ۶۰ میلادی و واکنش تبعیض‌آمیز پلیس فرانسه را دنبال می‌کند. در این فیلم، شخصیت وینز[9] پس از درگیری پلیس با جوانان محله، اسلحه‌ای پیدا می‌کند و تصمیم می‌گیرد اگر دوستش بمیرد، پلیسی را بکشد. او این تصمیم خشونت‌آمیز را با این منطق توجیه می‌کند که «در محله ما، تنها چیزی که احترام می‌آورد ترس و قدرت است» و «این تنها راهی است که می‌توانی عزت خودت را حفظ کنی»؛ بنابراین چنین ترجیحاتی معیوبی راه را برای کاستن بار اخلاقی و هموار کردن ارتکاب جرم فراهم می‌نماید (سیسیالونو، ۲۰۰۷، ص ۸۷).

1. A requiem for a dream
2. Daren Arnofsky
3. Harry Goldfarb
4. Marion Silver
5. Tyron Love
6. Vincent Cassel
7. LA haine
8. Mathieu Kassovitz
9. Vinz

۲) پنهان شدن پشت نداشتن شخصیت کامل و بی‌نقص: شخصیت نورمن بیتس[1] در فیلم روانی (۱۹۶۰) ساخته آلفرد هیچکاک نمونه عالی از به‌کار بستن این فن می‌باشد. فیلم درباره مدیر یک متل منزوی (نورمن بیتس) است که مرتکب قتل‌هایی ازجمله قتل ماریون کرین[2] می‌شود که تحت تأثیر اختلال روانی و هویت دوگانه‌اش (تقلید از شخصیت مادر مرحومش) انجام می‌گیرد نورمن به دلیل ترومای کودکی و رابطه‌ی بیمارگونه با مادرش، دچار اختلال تجزیه هویت شده و گاهی به عنوان «مادرش» عمل می‌کند، از جمله در قتل ماریون در صحنه‌ی معروف دوش (دقیقه ٤٥). در صحنه‌ی پایانی، وقتی روان‌شناس وضعیت او را توضیح می‌دهد (دقیقه ۱۰۰)، نورمن (از طریق صدای درونی مادرش) به‌طور ضمنی بیان می‌کند: «من هیچ‌وقت آدم کاملی نبودم، نمی‌تونستم مثل آدمای عادی باشم.» او با استناد به نداشتن شخصیت کامل به دلیل اختلال روانی و تأثیر مادر سلطه‌گرش، قتل‌ها را توجیه می‌کند. این فن گناه او را به نقص‌های ذاتی روانی‌اش نسبت می‌دهد و مسئولیت را کاهش می‌دهد (مودستو، ۲۰۱۸، ص ٦).

۳) دکترین حقوقی داخلی در رابطه با پیوند کاربست فنون خنثی‌سازی در نظام قضایی ایران: در این قسمت به صورت مختصر به جلوه‌های بازنمایی نظریات فوق‌الذکر در اندیشه صاحب‌نظران حقوق کیفری و جرم‌شناسی کشورمان پرداخته و دیدگاه آن‌ها در این زمینه ارائه می‌گردد. در همین راستا باید عنوان داشت صاحبان اندیشه در زمینه مطالعات جرم‌شناسی پیشنهادهایشان را نه در یک زمینه بلکه به شکل راه‌حل‌های مختلف در مراحل مختلف دادرسی ارائه داده‌اند که در ادامه به مصادیق هر یک از آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) سازوکارهای آیین دادرسی کیفری

در نظام آیین دادرسی کیفری ایران، فنون خنثی‌سازی مانند «انکار مسئولیت» یا «نسبی‌سازی نقض هنجارها» می‌توانند از طریق شخصی‌سازی فرآیندهای قضایی خنثی شوند. بر اساس اصل شخصی‌سازی مجازات‌ها (ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، قضات می‌توانند با شناسایی فنون خنثی‌سازی در اظهارات متهم، از نهادهای ارفاقی بهره ببرند. برای مثال، فرض بر این‌که قضات با همذات‌پنداری پدیدارشناسانه با متهم (بر پایه رویکرد هوسرلی)، می‌توانند در موارد فنون هنجارمند (مانند اضطرار ماده ۱۵٦ قانون مجازات اسلامی یا جنون، ماده ۱٤۹ قانون مجازات اسلامی یا کلیه موارد ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی) حسب مورد از قرار موقوفی تعقیب یا حکم برائت یا اعطا تخفیف استفاده کنند که این امر کتمان جرم را کاهش می‌دهد؛ چراکه مقامات قضایی با تفهیم این امر که همکاری آن‌ها باعث

1. Norman bates
2. Marion Crane

می‌تواند موجبات تخفیف مجازات را فراهم نماید (موضوع ماده ۱۹۵ آیین دادرسی کیفری) درواقع باعث کاهش انگیزه متهم برای پنهان شدن جرائم و کاهش رقم سیاه جرم می‌شود که این امر به‌خودی‌خود موجب ترسیم سیمای کامل‌تر نیم‌رخ جنایی شده و لذا باعث ترسیم کارآمدتر سیاست جنایی و اختصاص منابع برای مبارزه با آن‌ها می‌شود (گلدوزیان، ۱۳۹۸، ص ۲۷۵).

البته باید عنوان داشت که سیاست‌گذاران جنایی نیز گاه هدف اصلاحات را خود قرار دهند و با خود انتقادی اصلاحات کلانی را انجام دهند برای مثال از طریق جمع‌آوری مصاحبه‌ها و پرسش پاسخ‌ها یادشده و افزایش آمار استعمال فنون خنثی‌سازی از طریق محکوم کردن محکوم‌کنندگان، (جرم‌شناسی مارکسیستی) آن‌ها نیز باید اعمال کیفر را نه ابزاری برای افزایش مناسبات قدرت خود بلکه آن را ابزاری برای هرچه رضایت‌مندانه کردن مدیریت نظام سیاست جنایی به‌کار ببرند و از این طریق کارایی و بهره‌وری خود را افزایش دهند. البته اگر رویکرد کلی حاکمیت در هر زمان و مکان مبتنی بر سیاست جنایی مردم‌سالار باشد!

به‌طور دقیق‌تر به نظر می‌رسد ماده ۳۸ نمونه هرچند ناقص اما مفیدی را در ارتباط با به‌کارگیری فنون خنثی‌سازی ارائه می‌دهد بنابراین ملاحظه می‌شود هم مقنن و هم مقامات قضایی می‌تواند از مدل جدید ارائه‌شده برای افزایش مورد تخفیف و اعطای ارفاق‌های قضایی استفاده کنند و نباید خود را محدود به موارد مندرج در ماده ۳۸ بدانند.

علاوه بر این، در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز مقنن تا حدودی به درک پدیدارشناسانه از چرایی وقوع جرم از سوی مهم رسیده منتهی این امر را محدود به شرایط نموده است درواقع به موجب مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ از قانون آیین دادرسی کیفری ظرفیت برای ضبط دلایل و فنون خنثی‌سازی از سوی متهم فراهم‌شده تا از طریق جمع‌آوری آن‌ها بازپرس محترم اقدام مقتضی را به عمل آورد.

نخست ماده ۲۰۲ می‌باشد که به موجب آن هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام وقوع جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان و سایر مطلعان به‌عمل آورده و نظریه پزشکی قانون را تحصیل می‌کند و با احراز جنون پرونده را برای صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می‌فرستد و در صورت موافقت وی را در مراکز مخصوص نگه‌داری منتقل می‌شود.

این مقرره بسیار بشردوستانه می‌باشد. با این‌حال محدودیت‌های آن مانع از تفسیر موسع به نفع متهمانی می‌شود که وضعیت شبیه به جنون دارند. با این‌حال بهتر بود با توجه به فنون خنثی‌سازی پیش‌گفته و شخصیت‌های متعدد بررسی‌شده در آثار سینمایی ازجمله شخصیت الکس در فیلم پرتغال کوکی به نظر می‌رسد بازپرس با تسلط به موارد نقل‌شده در گفتار حاضر

بتواند احتمال جنون در افراد مذکور را نیز بررسی و لذا آن‌ها را از حمایت‌های این مقرره برخوردار نماید.

در ماده ۲۰۳ آیین دادرسی کیفری نیز بازپرس مکلف شده در بعضی جرائم با مجازات سنگین از جمله سلب حیات، قطع عضو و حبس ابد یا تعزیر درجه ٤ به بالاتر و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آن‌ها مشخص است، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید در ادامه این ماده مقرر می‌نماید مطالب پرونده شخصیت حاوی مطالب ذیل است. الف) گزارش مددکاری اجتماعی در خصوص وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛ ب) گزارش پزشکی و روان‌پزشکی.

پرواضح است که با ملاحظات و فنون ارائه‌شده در این مقاله قاضی محترم می‌تواند علاوه بر گزارش‌های یادشده در پرونده شخصیت راسا به‌مثابه یک روان‌شناس به فهم کاملی از چرایی ارتکاب جرم دست یابد؛ چراکه فنون بررسی‌شده در این مقاله بسیار پویاتر از گزارش‌هایی است که برای مثال یک مددکار صرفاً به صورت کمی از وضع زندگی مادی و اجتماعی متهم ارائه می‌دهد و در مورد گزارش پزشکی و روان‌پزشکی نیز همین نقصان وجود دارد یعنی این گزارش‌های تکلیفی برای پرونده شخصیت فاقد پویایی و کیفی بودنی هستند که فنون خنثی‌سازی یاده شده ارائه می‌دهند. لذا علی‌رغم نوآوری و بشردوستانه بودن ماده ۲۰۳ بهتر بودن اولاً محدودیت به جرائم سنگین برداشته شود و ثانیاً از فنون یادشده در این مقاله به عنوان یکی دیگر از منابع تشکیل پرونده استفاده کرد (حاجی‌ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۰).

ب) ارائه ظرفیت‌های صحیح بازپرسی و تفهیم اتهام و تحصیل دلیل

آموزش‌های حقوقی به پلیس، نقطه ورود مهمی برای خنثی‌سازی فنون در مراحل اولیه کشف جرم است. در این مرحله به منظور از بین بردن موضع دفاعی متهم و آزاد کردن دلایل وی بهتر است به‌جای استفاده از سؤالات تلقینی[1] از سؤالات با پایان باز[2] استفاده کرد. برای مثال به جای این‌که از متهم سؤال شود ساعت ۱۰ و نیم شب ۲۳ مهر با لباس مشکی آنجا بودی و چرا؟ بایستی سؤال این‌طور مطرح شود می‌توانید توضیح دهید چرا این اتفاق افتاد؟ یا حتی می‌توان از الگوی سؤالات سقراطی[3] استفاده کرد در این الگوی برای کاوش عمیق در باورها و انگیزه‌های مظنون طراحی شده است و می‌تواند برای به چالش کشیدن فنون خنثی‌سازی مؤثر باشد (عزیزی، ۱۳۹٤، ص ۱٦۰). این پرسش‌ها که از روش دیالکتیکی سقراط الهام گرفته‌اند، با ایجاد شک در توجیهات مظنون، او را به بازنگری روایت خود وادار می‌کنند. برای مثال، در مواجهه با فن استناد به وفاداری‌های بالاتر، پرسشی مانند «اگر این کار برای کمک به خانواده

1. Leading questions
2. Open ended questions
3. Socratic questioning

بود، چرا عواقب آن برای آن‌ها را در نظر نگرفتید؟» می‌تواند مظنون را به بررسی تناقض‌های درونی توجیهاتش سوق دهد. درنهایت این روش به دنبال تشویق به خودآگاهی و همکاری داوطلبانه بدون فشار مستقیم تمرکز دارد (عزیزی، ۱۳۹٤، ص ۱٦۲).

از سوی دیگر طرق صحیح بازپرسی باید بر پایه مراحل پنج‌گانه ساختارمند باشد: ۱) تعلیق داوری (موضوع ماده ۹۳ آیین دادرسی کیفری)؛ ۲) بازسازی تجربه زیسته متهم برای کشف فنون مانند «تحریف حقایق» (موضوع ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی حدود و اختیارات، شرح وظایف و چگونگی بررسی صحنه جرم ناظر به ماده ۱۳۰ آیین دادرسی کیفری)؛ ۳) شناسایی فن خنثی‌سازی و ثبت آن در پرونده (ماده ۲۰۳ آیین دادرسی کیفری)؛ ٤) پیشنهاد همکاری با وعده تخفیف (ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی) با رعایت جمیع این شرایط به نظر می‌رسد بتوان احتمال کشف حقیقت را افزایش داد و دادرسی و تحقیقات مقدمانی نه صرفاً برای فصل خصومت بلکه برای کشفت حقیقت و مفاهمه میان بزهکار و بزه‌دیده و مقامات قضایی صورت گیرد؛ چراکه از یک‌سو هر یک از طرفین به دنبال به حداکثر رساندن جایگاه معرف‌شناسانه خود به عنوان یک شخصیت می‌باشند و از سوی دیگر هدف قرار دادن کشف حقیقت افق عدالت و دست‌یابی به سیمایی بزهکاری و متعاقباً نحوه مبارزه با آن‌ها را به خصوص در جرائم نافی عفت ترسیم می‌نماید (رحیم‌نژاد و همکاران، ۱۳۹٤، ص ۹۱).

به‌علاوه می‌توان بر مبنای نظام مبتنی بر اقناع وجدانی که در نظام قضایی کیفری ما نیز به موجب ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نیز پذیرفته شده است به عنوان ظرفیت ویژه‌ای برای به‌کارگیری مدل فنون خنثی‌سازی کپتین اشاره کرد. درواقع به موجب تبصره ماده ۲۱۱ قانون مذکور که عنوان می‌کند: «مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هرحال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.» بنابراین قاضی محترم در مرحله صدور حکم می‌تواند از ابزارهای مختلف برای حصول علم خود استفاده و آن‌ها را مستند صدور رأی خود اعم از برائت و یا محکومیت قرار دهد. تبصره ماده ۲۱۱ با به‌کارگیری کلمه از قبیل، را ه را برای افزودن نوآوری و ابزارهای جدید را به شرط نوعاً علم آوردن آن‌ها برای قاضی باز گذاشته است. یکی از این ابزارهای می‌تواند مدل فنون خنثی‌سازی معرفی‌شده در این مقاله باشد که در سطح یک نظریه کارشناسی یا گزارش ضابطان و یا حتی نوعی قرینه و اماره قرار بگیرد. اگرچه تبصره در انتها اضافه می‌کند مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود نمی‌تواند ملاک صدور حکم قرار بگیرد، این موضوع در مورد این فنون مصداق ندارد؛ چراکه فنون خنثی‌سازی نوعی علم یقین آورد نزد مرتکب است که در مراحل مختلف اعم از دادسرا

و دادگاه آن را تکرار می‌کند و لذا در هیچ صورتی این فنون علم استنباطی نمی‌باشند بلکه به دلیل تکرار و انسجام روایت متهمین نوعاً علم آورد بوده و قضات می‌توانند آن را مستند تصمیم خود اعم از برائت یا محکومیت قرار دهند (برهانی، ۱۴۰۰، ص ۳۳).

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مسئله تحقیق و نظریه پدیدارشناسی و پیوند آن با نظریه فنون خنثی‌سازی کپتین و بازنمایی آن‌ها در سینما به نظر می‌رسد پیشنهادهای ذیل به لحاظ برنامه‌های پیشگیرانه قابل‌طرح باشد:

الف) گسترش موارد تشکیل پرونده شخصیت نه تنها در جرائم با موضوعات مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری، بلکه سایر جرائم حتی جرائم با تعزیرات خفیف، نظر به این‌که با این اقدام نه‌تنها نیم‌رخ جنایی مرتکبین نمایان شده و افراد با ارائه دلایل معرفت‌شناختی خود که صرفاً نزد خودشان مضبوط است باعث کاهش رقم سیاه بزهکاری می‌شوند بلکه این اقدام باعث می‌شود بزه‌دیدگان و سیاست‌گذاران و قضات حسب مورد نسبت به گذشت از طریق ایجاد گفتمان و مفاهمه همدردی نسبت به یکدیگر سوق داده شوند و قضات نیز در راستای اصلی فردی کردن مجازات در اعطا تخفیف یا تشدید و نهادهای ارفاقی با ملاحظه دلایل شناختی نه علت شناختی عمل نمایند و هرگونه جبرگرایی و یک‌سویه گرایی را به کناری بگذارند و سیاست‌گذاران جنایی نیز نسبت به تخصیص منابع خود در راستای پیشگیری اعم از وضعی، جامعه مدار، یا رشدمدار با توجه به نحوه فنون خنثی مرتکبین جرائم اقدام و نوعی اولویت‌گذاری نماید.

ب) برای پیشگیری از انحراف و بزهکاری، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران جنایی بر تقویت سواد اخلاقی و آگاهی شناختی تمرکز کنند و برنامه‌های آموزشی مبتنی بر پدیدارشناسی را در مدارس و رسانه‌ها نهادینه سازند.

پ) نهادینه‌سازی سواد رسانه‌ای با بهره‌گیری از سینما به عنوان ابزار آموزشی، مانند برگزاری جشنواره‌های فیلم با موضوع فنون خنثی‌سازی و جرم، می‌تواند مخاطبان (مجرمین بالقوه) را به خودآگاهی بیشتر نسبت به فرایندهای ذهنی توجیه‌گر سوق دهد و برای این دسته از مرتکبین نوعی بازدارندگی حاصل شود تا نتوانند از فنونی چون جهل به قانون رافع مسئول باشد، به منظور فرار از مسئولیت خود استفاده نمایند.

ت) توسعه‌ی تحقیقات کیفی با روش‌های پدیدارشناسانه، مانند مصاحبه‌های عمیق با بزهکاران واقعی، برای بررسی فنون خنثی‌سازی در زمینه‌های فرهنگی مختلف، می‌تواند به تدوین سیاست‌های جنایی مؤثرتر کمک کند، این شکل تحقیقات به خصوص در مرحله تحقیقات مقدماتی که هنوز مدت زیادی از ارتکاب عمل بزهکارانه نگذشته و دلایل

معرفت‌شناختی نزد، مرتکب، بزه‌دیده (در موارد بزه‌دیدگان اولیه که خود نیز به نوعی در وقوع جرم دخالت داشته‌اند از طریق تحریک بزهکار) دست اول بوده و هنوز در خودآگاه و حافظه کوتاه‌مدت آن‌ها مضبوط است از اهمیت بسیاری در کشف عنصر روانی (برای مخدوش کردن قصد و متعاقباً سقوط مجازات) و نیز انگیزه برای اعطا تخفیف و تشدید اهمیت دارد، مضافاً بر این‌که گاهی از طریق همین دست مصاحبه‌های کیفی در مرحله دادسرا می‌توان به دلایل دست یافت تا متهمی حرفه‌ای را که تمامی ادله جرم را مکتوم کرده و از بین برده (به خصوص در جرائم منتهی به سلب حیات) را به سویی هدایت کرد که کشف حقیقت صورت گیرد. دلیل این موضوع این است که به لحاظ روان‌شناختی جرم سلب حیات به‌قدری در ناخودآگاه و خودآگاه نوعی انسان تأثیرگذار است که حتی در مورد حرفه‌ای‌ترین مرتکبین این دست جرائم (چه برسد به مرتکبین هیجانی و آنی) آستانه کتمان آن بسیار پایین است و مرتکبین این جرائم اغلب به دنبال فهم شدن معرفت‌شناسانه هستند نه به دنبال کسب سود مادی یا شهرت یا عوامل این دنیایی. لذا پیشنهاد می‌شود بازپرسان و دادیاران در مرحله تحقیقات مقدماتی و قضات در مرحله رسیدگی با فنون خنثی‌سازی پیشرفته کاپتین آشنا شده و بازنمایی‌های سینمایی آن‌ها را نیز ملاحظه نمایند تا بتوانند الگویی تکرارپذیر در ذهن خود داشته باشند و این الگوها را در پرونده‌های مطروحه به عنوان دستورالعمل یا رهنمودی‌های مجازات‌دهی در نظر داشته باشند. گفتنی است محتوای حاصل از این فنون و بازنمایی‌های صورت گرفته از آن‌ها در سینما ممکن است با این ایراد روبه‌رو شود که این داده‌ها غیرواقعی است و در عمل پرونده مشابه در دنیای واقعی با کیفیات و شرایط مشابه وجود ندارد و در پاسخ باید گفت به لحاظ معرفت‌شناختی در پرونده‌های واقعی نیز ما نمی‌توانیم به ضرس قاطع بگوییم که کشف حقیقت همواره صورت می‌گیرد و اظهارات افراد قابلیت صدق و کذب دارد همان‌طور که این داده‌های سینمایی قابلیت صدق و کذب دارند، با این تفاوت که تماشا این آثار هزینه اقتصادی و زمانی بسیار کمی داشته و مؤثر و کارآمد می‌باشند و نیازی به مواجه مستقیم قضات با اشخاص ندارد، قاضی می‌تواند حتی در منزل به این معرفت پیشینی دست یابد و آن را در قضاوت‌های آینده خود به‌کار گیرد.

ث) سیاست‌گذاران جنایی نیز گاه هدف اصلاحات را خود قرار دهند و با خود انتقادی اصلاحات کلانی را انجام دهند برای مثال از طریق جمع‌آوری مصاحبه‌ها و پرسش پاسخ‌ها یادشده و افزایش آمار استعمال فنون خنثی‌سازی از طریق محکوم کردن محکوم‌کنندگان، (جرم‌شناسی مارکسیستی) آن‌ها نیز باید اعمال کیفر را نه ابزاری برای افزایش مناسبات قدرت خود بلکه آن را ابزاری برای هرچه رضایت‌مندانه کردن مدیریت نظام سیاست جنایی به‌کار ببرند و از این طریق کارایی و بهره‌وری خود را افزایش دهند البته اگر رویکرد کلی حاکمیت

در هر زمان و مکان مبتنی بر سیاست جنایی مردم‌سالار باشد یکی از روش‌ها بـرای برون‌رفـت از این مشکل و کاهش فنون خنثی مذکور می‌تواند، تمرکز بر سلامت روان و کاهش فشـارهای اجتماعی مانند فقر و نابرابری از طریق برنامه‌های حمایتی دولتی باشد که نیک می‌دانیم این نوع اقدامات در راستای پیشگیری رشد مدارد و مـورد قبـل دولت‌هـای مردم‌سـالار و رفـاه محـور می‌باشد.

منابع

- برهانی، غلام حضرت. (۱٤۰۰). مطالعه تطبیقی علم قاضی. *یافته‌های فقه قضایی*، ۱(۱)، ۲۹-٦٤.
http://jf.miu.edu.af/article_100077.html
- پیتر، وینچ. (۱۳۸٦). *ایده‌های علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه*(ترجمه گروهی از مترجمین). انتشارات سمت.
- جعفری جوزانی، میلاد، و رحیمی، مینا. (۱٤۰۱). *تحلیل فیلم سینمایی خانه پدری و تعارضات فرهنگی*، اولین همایش حقوق خانواده و رسانه، تهران.
https://civilica.com/doc/1701934/
- جوان جعفری، عبدالرضا، و شاهیده، فرهاد. (۱۳۹۳). نقش زنان بزه دیده در ارتکاب جرایم جنسی. *پژوهش حقوق کیفری*، ۲(۷)، ٤۱-۷۱.
https://jclr.atu.ac.ir/article_731.html
- مومنی، نگار، و عزیزی، سیروس. (۱۳۹٤). نقش تغییر موضوع و نقض اصول گرایس توسط متهم در بازجویی‌هامطالعهٔ موردی در آگاهی تهران بزرگ. *زبان پژوهی*، ۷(۱٦)، ۱۵۹-۱۷۹.
https://zabanpazhuhi.alzahra.ac.ir/article_2094.html
- حاجی ده‌آبادی، محمد علی، شمس ناتری، محمد ابراهیم، و گل خندان، سمیرا. (۱۳۹۵). مطالعه جرم‌شناختی ساختار روانی مرتکبین جرایم علیه بشریت. *پژوهش حقوق کیفری*، ۵(۱٦)، ٤۸-٦۸.
https://jclr.atu.ac.ir/article_6754.html
- رحیم‌نژاد، اسمعیل، آقایاری، مهدی، و قلی‌پور، غلامرضا. (۱۳۹٤). نظریّهٔ خنثی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی. *پژوهش حقوق کیفری*، ۳(۱۱)، ۸۵-۱۱۲.
https://jclr.atu.ac.ir/article_1446.html
- غلامی دون، حسین، و جوادی حسین آبادی، حسین. (۱۳۹۹). تحلیل تلفیقی جرم حکومتی در پرتو فنون خنثی سازی و مکانیسم‌های دفاعی. *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی*، ۵۰(۱)، ۲۰۷-۲۳۰.
https://jqclcs.ut.ac.ir/article_78722.html
- قاسمی جوبنه، رضا. (۱۳۹۹). تحلیل فیلم سینمایی «فروشنده» بر اساس مفاهیم روانی اجتماعی. *رویش روان‌شناسی*، ۹(۳)، ۱۲۷-۱٤۰.
https://frooyesh.ir/article-1-1852-fa.html
- قماشی، سعید. (۱۳۹۱). از جرم شناسی علت شناختی تا جرم‌شناسی شناختی. *تحقیقات حقوقی*، ۱۸(۷۰)، ۲٤۷-۲۷۱.
https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56327.html
- گلدوزیان، حسین. (۱۳۹۸). بازخوانی فلسفی ـ جامعه‌شناختی از سوژه انسانی در جرم‌شناسی با تأکید بر نظریه تلفیقی جرم‌شناسی پست‌مدرن. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱٦(۱۷)، ۲۷۱-۳۰٤.
https://cld.razavi.ac.ir/article_512.html
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، و گلدوزیان، حسین. (۱۳۹٦). جرم‌شناسی پست مدرن و رویکرد آن به جرم و علت‌شناسی جنایی. *پژوهش حقوق کیفری*، ٦(۲۳)، ۹-٤٦.
https://jclr.atu.ac.ir/article_8938.html
- هاشمی، محمدساجد، و فرخی، میثم. (۱۳۹٤). بازنمایی «نگرش مردم به روحانیت» در سینمای ایران (مورد مطالعه: سه فیلم زیرنورماه، مارمولک و طلا و مس). *رسانه و فرهنگ*، ۵(۱)، ۱۱۱-۱۳۳.
https://mediastudy.ihcs.ac.ir/article_1744.html

-Ainley, K., Humphreys, S., & Tallgren, I. (2018). International criminal justice on/and film. London Review of International Law, 6(1), 3-15.
https://doi.org/10.1093/lril/lry010
- Carrabine, E. (2008). *Crime, culture and the media*. Polity.
https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1468-2311.2009.00571_1.x
- Chopin, J., Beauregard, E., & Arseneault, C. (2022). Requiem for a dream: A lifestyle and routine activities victimological analysis to explore the sexual victimization of illicit drug users. Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma, 31(1), 1–21.
https://www.researchgate.net/publication/361406952_Requiem_for_A_Dream_A_Lifestyle_and_Routine_Activities_Victimological_Analysis_to_Explore_the_Sexual_Victimization_of_Illicit_Drug_Users
- Creswell, J. W. (2013). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. SAGE.
https://www.scirp.org/reference/ReferencesPapers?ReferenceID=1807302
- Dervan, L. E. (2015). Sentencing the Wolf of Wall Street: From leniency to uncertainty. Wayne Law Review, 61 (1).
https://ssrn.com/abstract=2632330.
- García Martínez, A., & Echart, P. (2013). Crime and punishment: Greed, pride and guilt in 'Breaking Bad'. In A. García Martínez & P. Echart (Eds.), The breaking bad breakdown: Critical essays on the series (pp. 165–180). Brill.
https://doi.org/10.1163/9781848882706_018
- Gunderson, D. (2020). *The Big Short - A Psychological Analysis using the Psychology of Judgement and Decision Making*.
https://www.researchgate.net/publication/343471628_The_Big_Short__A_Psychological_Analysis_using_the_Psychology_of_Judgement_and_Decision_Making
- Heidegger, M. (1962). Being and time (J. Macquarrie & E. Robinson, Trans.). Harper & Row. (Original work published 1927)
- Husserl, E. (1970). Logical investigations (J. N. Findlay, Trans.; Vols. 1–2). Routledge. (Original work published 1900–1901)
- IvyPanda. (2024, April 21). Scarface Directed by Brian De Palma: Film Analysis.
https://ivypanda.com/essays/scarface-directed-by-brian-de-palma-film-analysis/
- Kaptein, M. & van Helvoort, M. (2019). A Model of Neutralization Techniques. *Science and Engineering Ethics*, 25(3), 795–818.
https://www.researchgate.net/publication/320101243_A_Model_of_Neutralization_Techniques
- Matza, D. (1964). *Delinquency and Drift*. New York: Wiley.
https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2214770
- McGregor, R. (2015). Narrative Representation and Phenomenological Knowledge. *Australasian Journal of Philosophy*. 94. 1-16.
https://doi.org/10.1080/00048402.2015.1061677
- Neto, M., Peixoto, J., Lobo, F., Albuquerque, S., Lima, S., Macedo, I., Araújo, V., & Lacerda, K. (2018). The analysis of psychopathology in Alfred Hitchcock movies. International Archives of Medicine, 11(47).
https://scispace.com/papers/the-analysis-of-psychopathology-in-alfred-hitchcock-movies-2fpgdpacse10.3823/2582.
- Retribution and Justice Depictions in The Film "A Time to Kill". (2022, Nov 03). Retrieved from
https://speedypaper.com/essays/retribution-and-justice-depictions-in-the-film-a-time-to-kill
- Siciliano, A. (2007). *La Haine: Framing the 'Urban Outcasts*. 6.
https://acme-journal.org/index.php/acme/article/view/775
- Sykes, G. M. & Matza, D. (1957). Techniques of neutralization: A theory of delinquency. *American Sociological Review*, 22(6), 664–670.
https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=3091216
- Walker, A. & Makin, D. & Morczek, A. (2016). Finding Lolita: A Comparative Analysis of Interest in Youth-Oriented Pornography. *Sexuality & Culture*. 20.

https://ouci.dntb.gov.ua/en/works/lo8dpwz9/
- Yıldız, D. (2024). *The City of God / Cidade de Deus (CDD): Crime and Violence in the Favela*.
https://benthamscience.com/public/chapter/22165